

چند سطر در نفي آنچه «رمانِ ديني» می خوانند

## رُفتنِ غبار از آينه

همان قدر که در فناوری مصرف کننده‌ایم، قطعاً در ادبیاتِ مدرن نیز چنین هستیم. فرهنگ‌نویسان و مورخانِ تاریخِ ادبیات گواهی داده‌اند که رمان - به عنوان شیوه‌ای مدرن در ادبیات - اساساً قالبی وارداتی است که از خاستگاهش - غرب - در اوایل دهه ۱۳۰۰ به ایران آمد. یک ملاً یا آخوند یا مفتی می‌تواند بهره‌گیری از امکانِ تماسِ تصویری را حرام اعلام کند، اما تولیدکنندگانِ فناوری و ایده‌پردازانِ استارت‌آپ‌ها منتظرِ نظرِ فقها نمی‌مانند.

ذاتِ رمان سرگرمی است و هیچ روحانی مذهبی نمی‌تواند ذاتِ رمان را تغییر دهد. اما آیا کسی می‌تواند رمانِ ديني یا مذهبی بنویسد؟ هر از گاه کتاب تازه‌ای از معدود نویسندگانِ مذهبی منتشر می‌شود که آن را رمانِ ديني می‌نامند. من که البته هنوز علقه‌های ديني دارم برخی از این آثار را تا امروز خوانده‌ام و همواره در برابرِ تعبیرِ رمانِ ديني خود را آشفته و سردرگم یافته‌ام. برخی گفته‌اند که هنر چیزی به نام پیام ندارد و اگر کسی دنبال پیام است بهتر است به پست‌خانه مراجعه کند. اگر ده سال پیش این جمله را می‌شنیدم اوقاتم تلخ می‌شد اما امروز - که همچنان با گوینده‌اش هم‌قول نیستم - به او حق می‌دهم آثارِ منتشر شده با برچسبِ رمانِ ديني را تمسخر کند. چیزی که ظاهر و باطنش تمسخرآمیز است و فوراً در برابرِ قضاوتِ عموم قرار می‌گیرد، قطعاً گریزی از استهزا شدن نخواهد داشت. تعبیرِ رمانِ ديني چنین صورت و باطنی دارد. چرا؟

### جعلِ ژانر یا ژانری واقعی؟

سیروس شمیسا در کتابِ انواعِ ادبی توضیح می‌دهد که رمانِ مدرن از نظرِ ساخت بر چهار دسته است: رمانِ حوادث، رمانِ شخصیت، رمانِ نامه‌ای و رمانِ اندیشه. او همچنین می‌گوید که رمان از نظرِ موضوع این‌گونه تقسیم می‌شود: رمانِ شکل‌پذیری، رمانِ اجتماعی، رمانِ تاریخی، رمانِ محلی، رمانِ روانی. (شمیسا، سیروس، انواعِ ادبی ویرایش سوم، ص ۱۷۳-۱۷۶) البته دیگر فرهنگ‌نویسان انواعِ رمان را بسیار گسترده‌تر از شمیسا دیده‌اند. شمیسا قطعاً رمانِ فانتزی، پلیسی، تبلیغی، تربیتی، تمثیلی و بسیاری دیگر را در بخشِ موضوع و ساخت ندیده است. (برای دانستنِ فهرستی دیگر از انواعِ رمان بنگرید به: مدّرسی، فاطمه، فرهنگِ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، ص ۱۷۳-۱۸۱).

جریانِ ادبیاتِ جهان هر روز در حالِ پیشرفت است و طبیعی است که نویسندگان بسیار پیش‌تر از فرهنگ‌نویسان و منتقدان دست به خلقِ نو بزنند. اما آیا در جهان تعبیرِ «رمانِ ديني» داریم؟ بر خلافِ تصورِ برخی اهالیِ ادبیات، پاسخ مثبت است. اما این تعبیر را نه نویسندگان که بنگاه‌های تجاری و فروشگاه‌ها و برخی منتقدان یا مخاطبان بر برخی آثار نهاده‌اند. در فهرستی که برخی از مخاطبان تحتِ عنوان «برترین رمان‌های ديني و عرفانی» در سایتِ گودریدز جمع کرده‌اند، رمان‌هایی از داستایوفسکی، استفن کینگ، پائولو کوئلیو و حتی ساراماگو دیده می‌شود. باقی نام‌های آمده در این فهرست البته برای ایرانیان و حتی بسیاری مخاطبان در سایر نقاط جهان ناشنیده است. فروشگاه

آمازون نیز برخی آثار ناشناخته و عام‌پسند را با برچسب «رمان دینی» دسته‌بندی کرده است تا مشتریان خاص را جذب کند. چیزی که مسلم است مردم هر طور که بخواهند درباره اثر منتشر شده قضاوت می‌کنند و نمی‌توان به‌طور قطع اثری را در طبقه یا ژانری مشخص دسته‌بندی کرد. و دیگر این که روشن است فقط ایرانیان و طبقه مسلمان ایران نیست که به رمان دینی عقیده دارد، بلکه مسیحیان مؤمن نیز در کشورهای دیگر نویسندگانی دارند که درون‌مایه‌هایی استوار بر مفاهیم انجیل خلق می‌کنند و البته طرفدارانی وفادار دارند. یا آن که مؤمنانی هستند که حتی آثار نویسندگانی که به ایمان یا اظهار ایمان شهره نیستند را در زمره «رمان‌های دینی» طبقه‌بندی می‌کنند. کسی منکر درون‌مایه عرفانی آثار کوئلیو (بدون قضاوت شرعی درباره‌شان)، ته‌زدن برخی آثار استفن کینگ به فضاهای متافیزیکی و... نیست. اما مسلم آن است که در مراجع رسمی نقد و نظر ادبی، کسی این نویسندگان را با برچسب «رمان‌نویس دینی» تقدیر یا تخطئه نمی‌کند.

### نویسنده آنچه رمان دینی می‌خوانند به دنبال چیست؟

در ایران نویسنده رمان دینی خود زیستی مذهبی دارد. او در سراسر عمرش کوشیده است مطابق دستورهای دین رفتار کند و وقتی بر حسب یک اتفاق یا جرقه به نوشتن گرایش پیدا می‌کند، مهمترین رسالتش را خلق اثری می‌داند که مخاطبان فرضی را به تعالی رهنمون کند. رمان‌نویسی با چنین رسالت عقیده دارد رمان باید در خدمت دین باشد. او اگر چه می‌خواهد از شعار دادن به معنای معمولش بپرهیزد و تکنیک را در خدمت آرمانش بگیرد، به دلیلی مهم نمی‌تواند راه‌گزینی بیابد. دلیل بسیار سری دستی است: او به دنبال انتقال مفهوم مشخص دینی و هدایتگری است و این هدف در سراسر فرایند نوشتن در روند خلق اختلال ایجاد می‌کند.

در هیچ جای سیره اهل بیت سلام الله علیهم توجه به داستان‌گویی نداریم. روایت‌گری، تمثیل و قصه (در قرآن) داریم اما جعل واقع به منظور هدایت و گسترش مذهب نداریم. بنابراین رمان‌نویس مسلمان که گرایشی شخصی و نفسانی به داستان‌نویسی دارد، از طرفی نمی‌خواهد نفسش را سرکوب کند و از طرف دیگر دلش بر نمی‌دارد برابر وجدان دینی و سرزنشگری روحش ساکت بنشیند. پس او به عملی مخفی و زیرپوستی دست می‌زند که نامش را «جعل ثواب» می‌گذارم. نویسنده داستان اسلامی می‌کوشد با بهره‌گیری از یک روش هنری، مفهومی مذهبی را منتقل کند و این‌گونه برابر وجدانش آسوده باشد. او هنر مدرن - به‌عنوان امری غیردینی یا خنثی و سفارش‌نشده در دین - را با دلیل تراشی برای نفس خود به امری ثواب تبدیل می‌کند. در این وضع چنین فردی همواره از خود می‌پرسد چیزی که می‌نویسم الهی است؟ مبدا عملم و نوشته‌ام باطل یا لغو یا لااقل بی‌فایده باشد؟ اگر او دینداری و ارتباط با احادیث و روایات و تفاسیر را جدی‌تر دنبال کرده باشد قطعاً مدام با روح خود در کشمکش است که هر عمل مسلمان باید برای تعالی روح باشد و نه تنها مغایرت با تعالیم الهی روا نیست، بلکه خنثی بودن نیز از روش «السابقون» دور است. این‌گونه است که داستان‌نویس مسلمان از روایت بسیاری مسائل کناره می‌گیرد و روشی را در پیش می‌گیرد که شاید بتوان محصولش را نوعی «رمان تربیتی» دانست.

نویسنده مذهبی به رمان‌نویسی و داستان‌گویی به‌عنوان امری خودخواهانه و لذت‌جویانه نمی‌نگرد، بلکه می‌کوشد تا «وسیله»‌ای را برای گسترش ارزش‌های مورد پسندش به خدمت بگیرد. برخی‌شان هم البته رمان را خودخواهانه می‌طلبند اما با خود روراست نیستند. هر چه باشد، دنبال ثواب بودن انگیزه زیستی هر مؤمن است.

خلق اثر در عمر این افراد بیشتر امری است خودآگاه چون می‌خواهند پیامی مشخص را به مخاطب انتقال دهند. این در حالی‌ست که خلق هنری بیش از هر چیز بر ناخودآگاهی استوار است که در پشش سال‌ها زندگی و تجربه و غم و شادی و اندیشیدن و شک کردن و حتی

ارتکاب گناه و... است.

## رمان‌های دینی بر چند دسته‌اند؟

آنچه دیگران «رمان دینی» می‌خوانند و نمونه‌های موجودی که به آن‌ها استناد می‌شود، انواع متکثری ندارد. دسته‌بندی زیر شاید تا حدودی روشن‌کننده باشد:

۱. رمان مبتنی بر اسناد تاریخی: رمانی که بر اساس روایات و منابع تاریخی درباره شخصیت یا زندگی معصومان نوشته می‌شود و از این نظر بیشتر نوعی داستان تاریخی است. نزدیک شدن نویسنده به شخصیت معصومان در این نوع از نوشته به دلیل ممنوعیت‌های مذهبی ناممکن است و نویسنده به همین دلیل موفق به شخصیت‌پردازی نمی‌شود. همچنین اتکا به منابع تاریخی به دلیل چندپارگی یا متقن نبودن محل اشکال از نظر روحانیون است. بنابراین نویسنده در طرح و نوشته ملزم است متواترات را رعایت کند. جعل واقع یا شخصیت، دروغ‌گویی، صحنه‌پردازی، شخصیت‌پردازی، دروغ‌گویی و... در این نوع داستان‌ها وجود ندارد. شاید بتوان این آثار را «روایت تاریخی» دانست، نه رمان.

۲. رمان مبتنی بر شخصیت‌های تاریخی غیرمقدس: چیزی مشابه با رمان مبتنی بر اسناد تاریخی با این تفاوت که نویسنده برای گریز از ممنوعه‌ها، به سراغ شخصیت‌های واقعی یا شبه‌واقعی غیرمقدس می‌رود و با پرداخت آن‌ها به روایت داستان می‌پردازد تا موضوع یا رویدادی مذهبی را ثبت کند. این نوع رمان به دلیل دوری از مقدسات شانس بیشتری برای رمان‌شدن دارند.

۳. رمان تربیتی: نوعی که نویسنده در آن می‌کوشد شخصیت‌هایی واقعی یا جعلی را در موقعیت‌هایی قرار دهد و بدون دخالت دادن امور غیرطبیعی، ماورائی و متافیزیکی و الهی رویدادها را به پیش ببرد و در نهایت به مخاطب نشان دهد که یک عمل خیر یا شر چطور می‌تواند در حال و آینده زندگی دنیایی فرد اثرگذار باشد. کنار گذاشتن امور ماورائی و الهی در این نوع از رمان به آن دلیل است که نویسنده خود را محق نمی‌داند جای خدا و فرشتگان و ائمه تصمیمی بگیرد.

۴. رمان جذب‌کننده نسل جوان و ساختارشکن: رمانی با شباهت بسیار به رمان تربیتی اما این بار با دخالت دادن جزئی ماوراء یا متافیزیک و معجزه. در این گونه آثار دخالت الهی در قالب خواب یا رویدادهای علی و معلولی ضعیف تصویر می‌شود. خواب البته به قول اهل فتوا حجیت شرعی ندارد و جعل رویدادهای الهی هم خالی از عیب شرعی نیست. از طرف دیگر قرار دادن این امور الهی - جعلی در قالب رابطه علی ضعیف و باورناپذیر نیز نقضی ساختاری به شمار می‌رود. به هر روی، در این نوع رمان نیز همچون رمان تربیتی نویسنده علی‌رغم قرار گرفتن در محدودیت شرعی، می‌کوشد خدا و دین را به مخاطب بفهماند و رسالتش را به انجام برساند.

۵. رمان عامه‌پسند مذهبی: این نوع رمان شاید ترکیبی از دو نوع رمان تربیتی و ساختارشکن باشد. رمانی که نویسنده با افزودن برخی مسائل غیرشرعی، منافعی عفت و تصویر کردن شخصیت‌های اصلی یا فرعی پلید و گناه کار یا توبه کار، می‌کوشد به مخاطب جوان دوره خود نزدیک شود. اغلب این آثار از فناوری‌های زمانه نگارش‌شان تأثیر گرفته‌اند و به خصوص تحت تأثیر اینترنت، پورنوگرافی، عشق‌های ممنوعه یا عشق‌های موازی و... هستند.

۵. رمان عرفانی: رمانی که با بهره‌گیری از تخیلات ذهنی نویسنده عارف مسلک و اندیشه‌ورز نوشته می‌شود و لزوماً بر اساس احکام رسمی دین و قرائت رسمی از دین نیست. این گونه آثار همچون سخنان و آثار به جای مانده از عرفای بزرگ، همواره مخالفانی سرسخت و لجوج دارند. البته هر چه ممنوعیت‌ها در گونه‌های پیشین جدی است، در این جا به دلیل آن که «کسی ندیده و از ندیده‌ها راحت می‌توان

گفت» هر اتفاقی را می‌توان جعل کرد.

۶. رمان ایدئولوژیک: در این نوع نویسنده می‌کوشد قرائت رسمی طبقه حاکم از دین را گسترش دهد یا چون دلبسته آن است ناخودآگاه در پی چنین هدفی است.

۷. رمان تمثیلی یا استعاری و نمادگرا: در این نوع رمان یا داستان، داستان‌نویس همه تلاشش را می‌کند تا با بهره‌گیری از تمثیل‌ها و نمادها ناپسندهایش را تخطئه کند و ارزش‌های مورد پسندش را در ذهن مخاطب تعالی بیخشد.

۸. رمان تخیلی-فانتزی: رمان‌هایی چون «سیاحت غرب» که از نظر دینی نه کاملاً قابل پذیرش‌اند نه کاملاً مورد نقد. این نوع رمان‌ها که بسیار نمونه‌های کمی در عالم ادبیات مکتوب دارد ولی در عرصه تصویر بیشتر است می‌کوشد وحشت و انداز را منتقل کند. به غیر از رمان تاریخی که محدودیت‌هایی جداگانه دارد، هر یک از گونه‌های دیگر، نقضی مهم و انکارناشدنی دارند: نویسندگان آن‌ها به دلیل فقدان تجربه زیستی غنی از تصویرکردن درست وقایع عاجزند. به‌خصوص وقتی نویسنده می‌خواهد پلیدی را تصویر کند، چون خود زندگی پاکیزه و محدود در دیوارهای امن دین و خانواده دینی داشته است، ناخودآگاه وقتی از پلیدی حرف می‌زند آشکارا تصویری تصنعی، کاریکاتوری و تمسخرآمیز به مخاطب نشان می‌دهد.

امکان مذهبی و الهی دلیل تراشی و علت و معلول‌سازی کذب برای رویدادها وجود دارد در حالی که بسیاری از مسائل دینی هنوز و از پس سال‌ها دلیل عقلی ندارند و صرفاً حکیم الهی تعبیر می‌شوند؟ مسلمان - در هر جایگاهی - حق ندارد جای خدا علت تراشی کند. خدا نیازی به دلیل تراشی ما برای دینش ندارد. گاه در توجیه احکام چنان از خدا سبقت گرفته می‌شود که گویی خالق خود قدرت اثبات نداشته است.

دیگر این که جهان داستان جهان علت و معلول است هرچند که فانتزی و علمی-تخیلی باشد؛ ولی باید علت و معلولی داشته باشد که اگر چه بر تخیل و غیرواقعیت استوار است اما باورپذیر است. قطعاً نمی‌توان برای برخی امور الهی در رمان علت تراشی کرد؛ مگر این که نویسنده جسارت گذشتن از خطوط قرمز و گناه کردن را به خود بدهد. یک دیندار چقدر می‌تواند، اجازه دارد، قدرت دارد به امور شهودی و الهی و غیبی نزدیک شود؟ نتیجه کار یا دروغ (و در حال وحشتناک‌تر: دروغ بستن به خدا و پیغمبر) می‌شود یا اینکه محصول ویژگی‌های رمان را از دست می‌دهد و خالی از معیارهای واقعی رمان می‌شود.

رمان بی‌شک کلاس یا کتاب شرعیات نیست که در آن اسلام را آموزش بدهی. اشتباه آن است که نویسندگان مذهبی فکر می‌کنند در نوشته‌شان باید بذری دین را بسته‌بندی کنند و در مخاطب بکارند، حال آن که بذری دین در نویسنده مذهبی خود باید کاشته شده باشد و به بار رسیده باشد (هر نوع باری) و حالا سایه آن بذری بر نوشته باشد.

### برو شریعتی یا خرسند شو ولی رمان ننویس

اگر از من پرسند آیا رمان‌نویسی مذهبی هستی؟ احتمالاً امروز و با عقیده این لحظه‌ام خواهم گفت: خیر. من مسلمانی هستم که رمان هم می‌نویسد. رمان نوشتن من و داستان‌گویی من مطلقاً ربط مستقیمی به مذهب ندارد. انکار نمی‌کنم که داستان‌هایم چیزی جز تراوشات ذهنی و روحی‌ام نیستند که احتمالاً همواره یا بعضاً رنگ و باطنی مذهبی دارند، اما ادعای «رمان‌نویس مذهبی» بودن را ادعایی ریاکارانه و کذب می‌دانم. اگر در جایگاه نصیحت‌گویی بودم به دیگران هم می‌گفتم انتخاب کنید، اگر می‌خواهید مصلح اجتماعی باشید بهتر است به فکر شریعتی شدن یا پرویز خرسند شدن باشید، اما بهتر است دور دروغ‌گویی و خلق ادبی را خط بکشید.

به عنوان یک مسلمان نه می‌توانم رمان‌نویسی را در چهارچوب سفارش‌های دینی عالمان و اولیاء بگنجانم، نه می‌توانم برایش دلیل تراشی کنم. نه از آن نان می‌خورم که مثلاً بگویم دارم از طریق این کار کسب رزق حلال می‌کنم و این در حکم جهاد فی سبیل الله است، نه می‌توانم بگویم با این کار باقیات‌الصالحاتی از خود به جای می‌گذارم. اقرار دارم که در رمان و داستانم حدیث نفس می‌کنم و رمان و داستان را شخصاً دوست دارم و اظهار مسلمانان و مؤمنی در رمانم نمی‌کنم و ادعا ندارم که در این کار پرچمدار یا سرباز اسلامم.

## داستان‌گویی همان دروغ‌گویی است؟

داستان‌نویس هر چه دروغ‌باف‌تر، چیره‌دست‌تر. اما در نهایت به محصول نهایی کار داستان‌نویس «دروغ‌نامه» نمی‌گوییم و همه آن را داستان می‌نامیم. شاید بتوان گفت که داستان‌نویس مذهبی هم دروغ نمی‌گوید و مشغول خلق شخصیت‌ها و صحنه‌ها و موقعیت‌هایی است که در نهایت داستانی را می‌سازد. در توضیح این نکته باید گفت وقتی کسی امور الهی و غیبی را در درون داستان می‌گنجاند و جای خدا برای مخلوق خدا حکم می‌کند، به عملی دینی دست نزده است. داستان‌نویس اصولاً خدای جهان داستانی خود است، اما وقتی خدای دیگر (خدای حقیقی) را هم فرض می‌گیری و سعی داری او را به مخاطبت نشان بدهی و نشانه‌هایی برای وجودش برشمی، درواقع خدا را هم به‌عنوان یک شخصیت در داستان فرض گرفته‌ای.

در عالم غیب، خداوند قوانین خاص خود را دارد. خدا درباره‌ی بندگانش یکسان قضاوت نمی‌کند و علم انسانی هرگز نمی‌تواند از کار خدا سر در بیاورد. در این حال چطور یک داستان‌نویس با ادعای مذهبی بودن می‌تواند در داستانش به خدا نقش بدهد و طی آن نقش بنده‌ای را شفا بدهد، کسی را بکشد یا بلایی را نازل یا دفع کند؟ شاید برخی در پاسخ بگویند «خب می‌توان به شنیده‌ها و دیده‌ها اتکا کرد..» اما آیا خدا در موقعیت‌های به‌ظاهر مشابه، درست طبق انتظار و محاسبات ما عمل می‌کند؟

## دروغ می‌تواند دینی باشد؟

قطعاً دروغ در دین روا نیست. در روایت‌هایی که از زندگی عرفا و اولیاء خوانده‌ایم گفته‌اند که آن‌ها حتی در امور معمولی و عرفی نیز از دروغ پرهیز داشته‌اند. مشهور است که یکی از علمای معاصر حتی به هزارپا که همه ما با این نام استعاره می‌شناسیم چنین یاد نمی‌کرده، بلکه او را به نامی می‌خوانده که شمار دقیق پاهای حشره بوده است! در چنین سیره‌ای احتمالاً جعل رویداد و مناسبات مبتنی بر مذهب، الهیات و متافیزیک نیز خالی از اشکال نیست یا لااقل می‌توان گفت در حکم امری ثواب دسته‌بندی نمی‌شود. حال آن که نویسندگان رمان‌های دینی در مصاحبه‌ها و حاشیه‌ها و مقدمه‌ها و تقدیم‌نامه‌ها بارها ادعا کرده‌اند و ابراز کرده‌اند که نوشتن‌شان به مدد الطاف الهی است. آیا این خود دروغی دیگر یا ادعایی ثابت‌نشده دیگر نیست؟

## رمان سرگرمی است یا حکمت؟

در درجه اول رمان سرگرمی‌ای است که می‌توان بار معنایی و فکری خاصی بر آن سوار کرد اما نمی‌توان آن را به مثابه یک حکمت و فلسفه منتشر کرد. مخاطبان رمان را برای کسب معرفت نمی‌خرند؛ که اگر این‌گونه بود سراغ چیز دیگری می‌رفتند. اما نباید انکار کرد که رمان‌های بزرگ لزوماً معرفت، تجربه و اندیشه منتقل می‌کنند. و باید افزود که داستایوفسکی، تولستوی، همینگوی، فاکتور و... رسالت الهی در رمان‌نویسی برای خود فرض نکرده بودند ولی اتفاقاً از آثار آن‌ها بیش از آثار مسلمانان مدعی رمان‌نویسی می‌توان بهره دینی برد.

## دینی‌ترین رمان، یا: الهی‌ترین داستان

صرفِ نظر از آنچه قرآن روایت کرده است و از نظرِ ساختار بیشتر «قصه» است تا داستانِ مدرن، در میانِ آثارِ خلق شده بشر -از نظرِ من- دینی‌ترین رمان یا به تعبیرِ صحیح‌تر و دقیق‌تر و بی‌تعارف‌تر: الهی‌ترین رمان همانی‌ست که انتقال‌دهندهٔ مفاهیمِ فطری و بارورکنندهٔ ارزش‌های انسانی باشد. خواه نوشته‌ای از اروین یالوم یهودی باشد، خواه نوشته‌ای از نادر ابراهیمی. حقیقتِ امور نزدِ خداست و باقی همه بازیچه‌هایی است که ما در دنیا ساخته‌ایم تا کامِ دل به پیش ببریم.

شاید بتوان گفت امروز حقیقت همان گوهرِ شکسته‌شده و متکثری باشد که در سراسرِ جهان و در قلب و قلمِ انسان‌های مختلف پراکنده شده است. هیچ‌کس حقیقتِ محض نیست و در عینِ حال همه حقیقتیم. ناراست‌ترین مان احتمالاً همان است که ادعای حقیقی‌ترین بودن می‌کند.

حسام‌الدین مطهری

خردادماه ۱۳۹۴

[hesam@hmotahari.com](mailto:hesam@hmotahari.com)

<http://www.hmotahari.com/blog>